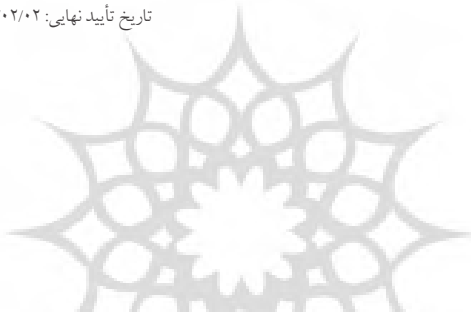


نقش و جایگاه سرمایه اجتماعی در تدارک امنیت ملی پایدار ایران دهه گذشته (۱۳۸۰)

تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۰۵/۰۵
تاریخ تأیید نهایی: ۱۳۹۳/۰۲/۰۲

عباسعلی رهبر *
هادی عباسزاده **
علی رجبزاده ***



چکیده

در این مقاله وجود رابطه متقابل بین سرمایه اجتماعی و امنیت ملی پایدار به عنوان مفروض مدّ نظر قرار گرفته است. از این رو، پرسش مطرح شده عبارت است از اینکه: در ایران دهه ۱۳۸۰، سرمایه اجتماعی چه نقش و سهمی در توسعه و تعمیق امنیت ملی پایدار داشته است؟ در راستای تحقیقاتی که در این پژوهش صورت گرفته است، اعم از مصداق‌های عینی، مطالعات و تحقیقات قبلی انجام شده و آمار و ارقام موجود و نظرات کارشناسان، آنچه به دفعات به اثبات رسیده، اینکه سرمایه اجتماعی در ایران از وضعیت ایده‌آل برخوردار نیست و این وضعیت نامناسب سرمایه اجتماعی و یا به عبارتی ظنّ مردم به نهادهای سیاسی در ایران دشواری‌های عدیده‌ای را در جهت تقویت و تثبیت گزاره‌های امنیتی ایجاد کرده و خواهد کرد. سیاست عاقلانه می‌تواند ایجاد سرمایه اجتماعی را تشویق کرده و سرمایه اجتماعی خود تأثیر اقدامات دولت را افزایش دهد و در نهایت آنچه حاصل خواهد شد امنیتی باثبات در عرصه ملی و فراملی خواهد بود.

واژگان کلیدی: سرمایه اجتماعی، امنیت ملی پایدار، اعتماد، اقلیت‌های قومی /

مذهبی، هویت ملی

مقدمه

این پژوهش در راستای شفاف‌سازی و تبیین میزان اهمیت سرمایه اجتماعی گام برمی‌دارد و سرمایه‌گذاری در این زمینه را ضروری و متناسب با نیازمندی‌های انسان معاصر می‌داند. چالش‌های نوین امنیتی در پنج حوزه اقتصادی، سیاسی، زیست محیطی، اجتماعی و نظامی قابل بررسی‌اند. به نظر می‌رسد در این حیطه‌های پنج‌گانه کشورها با چالش و دشواری‌های جدید و پیچیده‌تری مواجه شده‌اند که صرفاً گزینه نظامی راهکار مناسب جهت حل آنها به شمار نمی‌رود. بازنگری و اتخاذ تدابیر ویژه‌ای متناسب با هر یک از مشکلات پیش‌رو ضروری به نظر می‌رسد و توجه به سرمایه اجتماعی و مؤلفه‌های مرتبط با آن از مواردی است که در این تجدید نظر و مطابق یافته‌های این پژوهش از ضروریات است. اعتماد، مشارکت چندلایه، هنجارها و علایق مشترک که در پایداری و ثبات امنیت نقش بسزایی دارند هر سه از مؤلفه‌های بنیادین سرمایه اجتماعی نیز هستند و این سه مؤلفه تقریباً مورد تأیید اکثریت قریب به اتفاق صاحب‌نظران در این زمینه است. از این رو، ضرورت درج سرمایه اجتماعی در تدوین استراتژی امنیت ملی امری اجتناب‌ناپذیر است. در دوران کنونی مفهوم نوین امنیت ملی معنایی فراتر از آتش‌بس یا تصفیه حساب و رویکرد سلبی را مد نظر خود قرار داده است. این مفهوم در سیر تطوری خود از یک سو از امنیت دولت - ملت به امنیت فردی نزول پیدا کرده و از سویی دیگر با بسط سازمان‌های غیردولتی و فراملیتی و دغدغه‌هایی فوق ملی، بسطی عمودی و افقی را توأمأً به همراه داشته است. در رویکرد جدید مفهوم امنیت ملی با امنیت فردی ارتباطی گسست‌ناپذیر پیدا می‌کند و ثبات و نظم اجتماعی در گرو رضایت‌مندی افراد خواهد بود. از سویی دیگر افراد در یک گذار ذهنیتی دغدغه‌هایی دیگر، فوق فردی و فراملیتی (مسایل زیست‌کره، جنبش‌های فراملی) را در اولویت قرار داده‌اند. این فرآیند گذار در کشورهای پیشرفته از شدت و حدت بیشتری برخوردار بوده و از آنجایی که در این کشورها این حرکت رو به جلو در ابعاد مختلف، به صورت تدریجی و متوازن در ابعاد مختلف اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی شکل گرفته است، نظام سیاسی و کارگزاران آن را چالش در دسرسازی تهدید نمی‌کند. آگاهی بالا منتج از حضور افراد در شبکه‌های گسترده اجتماعی مبتنی بر اعتماد است و برآیند آن سرمایه اجتماعی قوی و توانمندی است که هر چند در پاره‌ای موارد در کسوت یک عنصر مقابل دولت و پشتیبان جامعه مدنی عمل می‌کند، اما این پروسه از الزامات مردم‌سالاری و متضمن امنیتی پایدار خواهد بود. روندی که در غالب

کشورهای جهان سوم حکمفرماست فقدان سرمایه اجتماعی منطبق با دوره کنونی و وجود نوع سنتی آن در اکثر این کشورها است. امری که باعث شده حاکمیت با اتخاذ یک رویکرد سنتی و فهم سلبی مقوله امنیت در صدد حفظ وضع موجود برآمده و استراتژی بقاء را به هر نحوی دنبال کند. در این استراتژی بنیان‌های امنیتی بر پایه‌هایی از هراس بنا شده‌اند و رشد آگاهی سیاسی / اجتماعی شهروندان از جانب دولت - و شاید به درستی - تهدید محسوب می‌شود. چرا که آگاهی به دنبال خود حضور، پی‌گیری، بازخواست و شاید در برخی جوامع کاربست شیوه‌هایی خشونت‌آمیز از جانب شهروندان را به دنبال داشته باشد. منشأ این هراس اطلاع از عدم کارآمدی و ضعف در حکومت‌مداری است و اتخاذ استراتژی بقا و حفظ وضع موجود تنها گزینه به نظر مناسب از جانب حاکمان این کشورهاست. حضور سرمایه اجتماعی قوی در این کشورها به درستی می‌تواند تهدیدکننده امنیت ملی باشد اما این آگاهی خواه ناخواه و بتدریج شکل خواهد گرفت و مسلماً در چنین جوامعی مخالفان و ناراضیان وضع موجود تحت لوای یک معترض مترصد یک فرصت، دشواری‌های عدیده‌ای را برای حکومت‌مداران ایجاد خواهند کرد. نمونه‌های آن را می‌توان در شکل‌گیری منازعات قومی - قبیله‌ای، مخالفت مردم با طرح‌های کلان اقتصادی، بی‌باوری و تمسخر سیاست‌های اتخاذی از جانب حاکمیت و مواردی از این قبیل مشاهده کرد. دولت‌ها در برخی مواقع جهت خروج از این وضعیت سعی در فریب شهروندان خود داشته و طرح‌هایی به ظاهر مردم‌پسند - همچون برگزاری انتخابات صوری، شعار کوچک‌سازی دولت - و غیره را سر می‌دهند. از این رو، بررسی موارد مذکور در جامعه ایران و درک جایگاه مؤلفه‌های سرمایه اجتماعی در استراتژی‌های تدوین شده از جانب کارگزاران سیاسی نقطه آغازین در شناسایی و گزینش کاستی‌ها و تقویت آنها با گزاره‌هایی نوین و کارآمدتر خواهد بود.

مصادیق کارکرد سرمایه اجتماعی برای تدارک امنیت ملی پایدار ایران

پس از آشکارسازی و مشخص شدن جایگاه و میزان اهمیت سرمایه اجتماعی و همچنین آثار فرسایش این سرمایه در جامعه هم‌اکنون در جهت پاسخگویی به پرسش مطرح شده در این پژوهش هستیم که عبارت است از اینکه: در ایران دهه ۱۳۸۰، سرمایه اجتماعی چه نقش و سهمی در توسعه و تعمیق امنیت ملی پایدار داشته است. هدف نخستین از پرداختن به موارد و مصادیقی که در ادامه ذکر خواهد شد، آگاهی از میزان وجود سرمایه اجتماعی در ایران دهه ۱۳۸۰ است. در

صورت آشکارسازی این امر و همچنین درک میزان اهمیت سرمایه اجتماعی در نزد سیاست‌مداران ایرانی پاسخ به سؤال مطرح شده چندان دشوار نخواهد بود. از این رو، در این راستا در ابتدا با بیان برخی موارد و مثال‌ها در جهت شفاف‌سازی این وضعیت اقدام خواهد شد و سپس در ادامه با بیان برخی موارد عینی‌تر و ارائه آمار و ارقام موجود در این زمینه (با توجه به تحقیقات و مطالعات انجام شده در ایران)، همچنین مطرح کردن این مسئله با تکی چند از صاحب‌نظران و متخصصان سعی خواهد شد مباحث تکمیلی افزوده شود. به نظر می‌رسد با آگاهی از مجموعه این موارد (مصادیق، آمار و ارقام، گفتگو با صاحب‌نظران)، تا حد مطلوبی از وضعیت و جایگاه سرمایه اجتماعی مطلع خواهیم شد. این شفاف‌سازی، گزاره‌های منطقی‌تر و کارآمدتری را در جهت درک و آینده‌اندیشی پیرامون آینده وضعیت سرمایه اجتماعی و همچنین امنیت ملی پایدار در ایران را فراهم خواهد کرد.

الف. مدیریت مطالبات اقلیت‌های قومی / مذهبی

قومیت و ملیت از انواع هویت‌های اجتماعی مدرن هستند که به واسطه شرایط جهانی شدن بُعد تازه‌ای به خود گرفته‌اند و از لاک محلی بودن و منطقه‌ای بودن بیرون آمده‌اند. این دو مفهوم امروزه جایگاه مهمی در علوم اجتماعی دارند. از نظر آنتونی گیدنز شکل‌گیری هویت‌های جدید - چون ملیت و قومیت - نتیجه بازتابی بودن معنا در دوره مدرنیته است. هویت قومی یکی از انواع هویت‌های جمعی است که بر عنصر آگاهی به وجود خود و تشخیص عناصر فرهنگی یک گروه تأکید دارد و آن را از سایر گروه‌های متمایز از آن جدا می‌کند. به عبارتی دیگر هویت قومی سازمان اجتماعی تفاوت فرهنگی است، دنیای هویت شخصی که مورد تأیید اجتماع است و به صورت عمومی بیان می‌شود (فکوهی، ۱۳۸۹: ۲۸۹). قومیت امری عینی نیست، گروه‌های قومی به مثابه گروه‌هایی که فرهنگ و نژادی مشترک دارند تعریف می‌شوند. فرهنگ واژه‌ای مبهم و نژاد هم حالتی موهوم دارد. فرهنگ مشترک ممکن است بالنسبه به اموری همچون مذهب و زبان مشترک اشاره داشته باشد. اما این صرفاً می‌تواند در حد ادعایی که دقیقاً قابل تعریف نیست، باقی بماند. قومیت‌ها به شیوه‌های مختلف خلق می‌شوند. زبان مشترک در آلمان بسیار مهم است اما نه برای صرب‌ها (که زبان‌شان با کروات‌ها، و بوسنی‌ها اشتراکاتی دارد)، مذهب برای صرب‌ها مهم است (مسیحیت ارتدوکس آنها را از کروات‌ها، بوسنی‌ها و آلبانی‌ها متمایز می‌کند) اما نه برای آلمان‌ها (که به کاتولیک‌ها و پروتستان‌ها

منشعب می‌شوند) (Mann, 2005: 11).

گرایش‌های اصلاح‌طلبانه قومی - زبانی در میان اقوام ایرانی، همچون دیگر مناطق جهان، به صورت عکس‌العملی در برابر تشکیل «دولت ملی» از اوایل قرن حاضر پیدا شد. با پیدایش دولت مقتدر مرکزی و قوام گرفتن «هویت ملی ایرانی» وضع تازه‌ای پدید آمد که از مقتضیات سیاسی عصر جدید بود و ربطی به فرد خاص و یا دولت بخصوص نداشت. وضع جدید خواه ناخواه توازن و تعادل دیرپای سنتی میان گروه‌های قومی - زبانی را برهم می‌زد. این امر بخصوص در مورد آذری‌ها مصداق داشت. تا اواخر قاجاریه، خاندان سلطنت و اهل شمشیر و غالب والیان و حکام و طبقه حاکم، به آذری‌ها اختصاص داشت، در حالی که فارس‌ها، که به زبان آذری هم سخن می‌گفتند، اهل قلم بودند (احمدی، ۱۳۸۶: ۱۵۹). در قرن بیستم تحول درونی در ایران و دو تحول در آذربایجان روسیه و امپراطوری عثمانی دگرگونی‌های ژرف در هویت قومی آذری‌ها پدید آورد. تحول درونی از هنگامی آغاز شد که با برافتادن قاجاریه و تأسیس ارتش نوین در ایران، آذری‌ها موقعیت ممتاز خود را از دست دادند و در ردیف فارس‌ها قرار گرفتند. این احساس که فارس‌ها بر آنها تفوق یافته‌اند و به سبب تأسیس دولت ملی جدید برنامه همسان کردن فرهنگی و زبانی را دنبال می‌کنند و در عصری که گروه بزرگی از جمعیت در سنین تحصیلات دبستانی و دبیرستانی باید به مدارس فارسی زبان بروند از عوامل اصلی نارضایتی آنان شده بود (همان: ۱۶۱). آذری‌ها بزرگ‌ترین اقلیت قومی در ایران هستند، چهار استان اردبیل، آذربایجان شرقی و غربی و زنجان حوزه اصلی سکونت آنها است که در مقایسه با منطقه محل سکونت قوم بلوچ و کرد منطقه بزرگی است. اما این قوم در مناطقی چون همدان، قزوین، تهران، شمال خراسان، مرکزی، فارس و گیلان نیز پراکنده‌اند. با توجه به وضعیت نسبتاً خوب اقتصادی منطقه، عوامل مادی عامل مسایل قومی در این منطقه نیست. آذری‌ها از حس ناسیونالیستی بالایی در قبال ایران برخوردارند که آن را در قیام شیخ محمد خیابانی در سال ۱۲۹۸ می‌بینیم. آذری‌ها احساس تعلق به آرمان‌های ملی - مذهبی مثل مشروطه نیز از خود نشان داده‌اند و همدوش سایر شهروندان تا مرحله درگیری با دولت مرکزی پیش رفته‌اند.

ناسیونالیزم قومی در کردستان نیز از پدیده‌های اوایل قرن حاضر و از پیامدهای استقرار دولت‌های ملی در ایران، ترکیه و عراق است. با اینکه این هر سه دولت بر کردهای سرزمین خود مقررات‌هایی را اعمال می‌کنند اما هر کدام سیاست خاصی در

برابر مسئله کردستان دارند. در ایران وضع کردها، در مقایسه با کشورهای همجوار نسبتاً بهتر است. زیرا هم مردم ایران نسبت به کردها احساس علاقه خویشاوندی دارند، هم زبان کردی با زبان فارسی از تنه یک درختند و به طور کلی رفتار دولت ایران نسبت به کردها در مقایسه با رفتار دو همسایه دیگر بهتر بوده است. با این همه، نارضایتی کردهای اهل سنت و ادامه تنش میان نیروهای دولتی و نیروهای محلی از آغاز انقلاب - که به استمرار نوعی جنگ و گریز داخلی در این منطقه انجامیده - از یک سو و تأسیس دولت خودمختار کردستان در عراق، از سوی دیگر، کردستان ایران را کانون اصلی بحران قومیتی در ایران کرده است (همان: ۱۵۹).

پیامد مهم این موضوع در جوامعی مثل ایران - با وجود قومیت‌ها فرهنگی متعدد - ممکن است به کاهش اقتدار ملی و تضعیف نقش دولت در بازخورد سیاسی اندیشه‌ها و مسایل و معاملات اقتصادی بیانجامد. برای نمونه امروزه بارزترین برون‌داد تضعیف نقش دولت در مسایل اقتصادی غیررسمی و خارج از کنترل، از خریدهای شبکه‌ای گرفته تا قاچاق کالا به شدیدترین شکل آن، مشاهده می‌شود. معاملات غیرقانونی مخصوصاً در نواحی مرزی هم از جمله می‌تواند نشانه‌ای از روند رو به ضعف نقش دولت در کنترل مرزها باشد. به طوری که تعداد قابل توجهی از مردم شهرهای مرزی به معاملات غیرقانونی روی می‌آورند و چون دولت‌های پرتاب شده به مدرنیته چندان تجربه مدیریتی در برخورد با این قضایا ندارند و اصولاً راهکارهای جایگزین را برای حل این مسئله ارائه نمی‌دهند، تمایل به سمت خشونت و برخورد قهرآمیز در دستور کار قرار می‌گیرد، که این امر نتایج و پیامدهای متفاوتی را به دنبال خواهد داشت. بدبینی فزاینده نسبت به حکومت و تلاش برای انجام معاملات زیرکانه غیرقانونی از این امر حکایت دارد. بنابراین می‌توان گفت که اگر این دولت‌ها برای حفظ سلطه خود راه حلی بهتر از برخورد قهرآمیز نیابند، مردم بیشتر و بیشتر به سمت رویارویی زیرکانه با حکومت می‌روند و این امر تا آنجا ادامه پیدا می‌کند که منجر به گرفتن امتیاز و وادار کردن دولت به دادن تسهیلات شود، که این امر نشان از تضعیف نقش دولت در کنترل امور اقتصادی گروه‌های حاشیه‌ای خواهد داشت (فکوهی، ۱۳۸۹: ۲۹۰).

کردها در ایران در غرب کشور و در چهار استان همجوار یعنی استان‌های ایلام، کرمانشاه، کردستان و بخشی از استان آذربایجان غربی سکونت دارند. در سال ۱۳۸۲ از میان مدیران میانی سهم مدیران بومی در آذربایجان غربی ۸۱/۴٪، کرمانشاه ۷۲/۴٪، ایلام ۶۸/۵٪ و استان کردستان ۶۱/۱٪ بود. این نسبت برای

مدیران رده پایین تر یعنی مدیران پایه بیشتر می شود. اما در سطوح عالی مدیریتی، سهم مدیران بومی در آذربایجان غربی ۶۶/۷٪، کرمانشاه ۵٪، ایلام ۴۰٪ و استان کردستان صفر بود. در مجموع استان کرمانشاه با ۸۶/۷٪ مدیران بومی در سطوح مختلف وضعیت مناسب تری نسبت به دیگر استان ها را نشان داده و سپس استان ایلام با ۸۴/۳٪، آذربایجان غربی ۸۳/۱٪ و کردستان با ۷۸/۸٪ مدیران، در رتبه های بعدی قرار می گیرند (احمدی، ۱۳۸۶: ۴۷۶). عمده سیاست های اتخاذ شده در قبال مسئله قومیت که در بحث سیاست فرهنگی مطرح می شود عبارت است از: سیاست همانندسازی^۱ و سیاست اعطای حقوق متمایز شهروندی. مدل همانندسازی و جذب مهاجران در تضمین حقوق برابر برای همه شهروندان دولت - ملت شکست خورده است. اما اتهام بزرگ تری که به آن وارد است اینست که سیاست فوق عملاً می تواند به نژادپرستی کمک کند (نش، ۱۳۸۷: ۲۱۳). حرکت قومیت ها در کشورهای مختلف نشان می دهد که آنها به سمت بازیافتن ریشه خود هستند و برای بازسازی و احیای فرهنگ اصلی خود از هیچ تلاشی دریغ نمی کنند. دولت ها برای پاسخگویی مناسب به نیازهای فرهنگی، اقتصادی و سیاسی قومیت ها در هر کشوری از جمله ایران نیازمند اتخاذ تدابیر و راهکارهای هوشمندانه ای هستند. عوامل مؤثر بر شکل گیری یا تشدید ناسیونالیسم قومی در جوامع چندقومی به اقتضای خاص هر جامعه متعدد است از جمله می توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱. چگونگی ساختار توزیع منابع قدرت (اقتصادی - سیاسی - فرهنگی) در جامعه؛
۲. وضعیت خود جنبش ناسیونالیسم با توجه به سه محور ایدئولوژی، سازوکارها و شیوه های پیگیری مطالبات و پایگاه اجتماعی؛
۳. تجربه تاریخی تعاملات و روابط اقوام که آیا سلطه گر و سلطه پذیر یا فدرالی یا خودمختاری بوده است؛
۴. واکنش و حساسیت قدرت های منطقه ای و جهانی به موضوع اقوام در یک کشور خاص؛
۵. شرایط ژئواتنیک یا جغرافیای ترکیب قومی هر جامعه، نسبت جمعیت و سرزمین و همسانی قومی با کشورهای همسایه و نوع شکاف های موجود در جامعه؛
۶. روند ملت سازی و دولت سازی در کشور که آیا دوران بحران را طی کرده یا

خیر و در چه مرحله‌ای است؟

۷. نوع نگرش و میزان گرایش اقوام به هویت ملی، منافع ملی، امنیت ملی و دولت ملی، که آیا با دولت مرکزی موافقت یا با قوم مرکزی؟

۸. تبعیض که یکی از عوامل بروز مسایل قومی است (اسلامی، ۱۳۸۵: ۱۹۸).

یکی از الزامات توسعه در جمهوری اسلامی ایران برای تحقق سند چشم‌انداز بیست ساله تکیه بر همبستگی ملی و مشارکت عمومی و یافتن راهکارهای مناسب برای همگرایی قومیت‌ها، مذاهب، اقلیت‌ها و گروه‌های مختلف و هوشیاری لازم به تحریکات سازمان یافته دشمن و دسیسه‌ها و نقشه‌های آنها در جهت ایجاد تنش و بحران است. راهبردهای مناسب برای انسجام اجتماعی و جلوگیری از فعالیت گرایش‌های قومی در این سند اینگونه مطرح شده است:

۱. ارائه طرح مفهوم شهروندی به جای ما - دیگری - قومیت و...

۲. توسعه نهادهای مشارکتی و گشودن باب مذاکره.

۳. پرهیز از سرکوب و تبدیل نقش سرکوبگرانه دولت به رأفت و رحمت.

۴. جلوگیری از بسط محرومیت (در پست‌های سیاسی، حمایت‌های اقتصادی و...).

۵. نفی الگوی دولت معیوب و رسیدگی به همه کشور.

۶. خشکاندن فضای ذهنی محرومیت و محرومیت‌زدایی.

۷. جامعه‌پذیری سیاسی کارآمد و هدایت نهادهایی چون خانواده و مدرسه برای آموزش نسل جدید و رفع شکاف.

۸. عدم تحقیر در عرصه هنر و ادبیات و...

۹. نفی صلح منفی (عاجز بودن افراد در مقابل یک کانون سیاسی مقتدر) و ایجاد صلح مثبت در برقراری نظام عادلانه و کسب رضایت افراد و پرهیز از خشونت (خسروی، ۱۳۸۴: ۲۰).

تفاوت‌های قومی را می‌توان از یکسو، ناشی از سطوح متفاوت توسعه و تفاوت در مشخصه‌های اقتصادی - اجتماعی به ویژه آموزش و تحصیلات و از سوی دیگر، ناشی از فرهنگ، تاریخ اجتماعی، ارزش‌ها، هنجارها و اعتقادات خاص قومی دانست. اگر دولت از سرمایه اجتماعی بالا در نزد این قومیت‌ها برخوردار باشد، شاهد سطح بالایی اعتماد متقابل، تعامل و حضور آگاهانه اقوام مختلف در شبکه‌های مختلف سیاسی و غیرسیاسی در سطح کشور خواهیم بود و آنها هیچ‌گاه حقوق خود را پایمال شده نمی‌پندارند، در این صورت با بروز کوچک‌ترین بحران بیمی از جانب آنان حکومت مرکزی را تهدید نخواهد کرد.

ب. فرار مغزها

کشور ایران در زمره کشورهای است که با مسئله فرار مغزها روبه‌رو بوده و مهاجرت متخصصان آن در سطح بالایی قرار دارد. در سال ۲۰۰۰ ایران با بیش از ۳۰۰ هزار مهاجر نیروی انسانی ماهر در رتبه پانزدهم قرار داشت. اگرچه ایران از نظر قدر مطلق تعداد مهاجران در سال ۲۰۰۰ در ردیف پانزدهم بود ولی در بین کشورهای فوق به لحاظ نسبت تعداد مهاجران تحصیل کرده به کل مهاجران، ایران جزو ۴ کشور اول با بالاترین نرخ مهاجرت تحصیل کرده‌ها بوده است (شهرام‌نیا و اسکندری، ۱۳۸۹: ۵۲).

نزدیک به دو میلیون و دویست الی سیصد هزار نفر ایرانی در خارج از کشور زندگی می‌کنند که از این تعداد حدود ۶۰ الی ۶۵ درصد در کشور آمریکا و مابقی عمدتاً در کانادا، انگلستان، آلمان و فرانسه ساکن هستند. همچنین جمعیت قابل توجهی از ایرانیان، (بیش از ۲۰۰ هزار نفر) در امارات به سر می‌برند و هر ساله بین یک تا یک و نیم میلیارد دلار سرمایه از ایران به امارات منتقل می‌شود. در کشور آمریکا حدود ۸۵ هزار نفر ایرانی دارای مدرک دکترا هستند (اعم از پزشکی، مهندسی و غیره) به طوری که این امر باعث شده ایرانیان ساکن آمریکا به عنوان باسوادترین اقلیت به شمار روند. در تجارت نیز همین روند وجود دارد، به عنوان نمونه سفیر ایالات متحده در آرژانتین یک ایرانی است، که صاحب یکی از بزرگ‌ترین شرکت‌های حمل و نقل قاره آمریکا است. در رابطه با ثروت ایرانیان خارج از کشور نیز تخمین‌های متعددی وجود دارد که از ۷۰ میلیارد دلار تا ۱۵۰ میلیارد دلار برآورد شده است. در آمریکا درصد ایرانیانی که به دانشگاه می‌روند نیز بسیار بالاست مثلاً در دانشگاه (U.C.L) کالیفرنیا که یکی از دانشگاه‌های معتبر آمریکاست، هزار و ششصد دانشجوی ایرانی از نسل دوم مشغول به تحصیل هستند (همان: ۵۴).

جدول شماره ۱ - نسبت تعداد مهاجران تحصیل کرده به کل مهاجران در سال ۲۰۰۰

ردیف	کشور	کل مهاجران (هزار نفر)	تعداد مهاجران تحصیل کرده (هزار نفر)	نسبت مهاجران تحصیل کرده به کل مهاجران
۱	فلیپین	۱۶۸۰	۱۱۲۶	۶۷٫۱
۲	هند	۱۷۱۵	۱۰۳۷	۶۰٫۵
۳	جمهوری کره	۸۵۹	۵۱۶	۶۰٫۱
۴	ایران	۵۲۷	۳۰۸	۵۸٫۵

عسگری و تقوی^۱ نیز در تحقیق مشابهی پیرامون مسئله فرار مغزها از کشورهای در حال توسعه و کاهش سرمایه انسانی این کشورها اینگونه نتیجه می‌گیرند که ثبات سیاسی نقش مثبت و معنی‌داری در انباشت سرمایه انسانی در کشورهای در حال توسعه از جمله ایران دارد، بنابراین باید تلاش شود که بیش از پیش ثبات سیاسی بر اقتصاد حاکم شود. همچنین با توجه به اثر معنی‌دار کارایی دولت در انباشت سرمایه انسانی، توصیه می‌شود با کوچک‌سازی دولت و تقویت خصوصی‌سازی، با تسریع در اجرای سیاست‌های اصل ۴۴ قانون اساسی، در این زمینه تلاش شود (عسگری و تقوی، ۱۳۸۹: ۹۵). عسگری و همکارانش در تحقیقی دیگر عواملی همچون: تفاوت در اندازه جمعیت، شرایط بازار کار از جمله دستمزد و بیکاری، کیفیت زندگی و رفاه اجتماعی، یارانه آموزش و مشارکت بخش خصوصی میان کشورهای در حال توسعه و کشورهای عضو سازمان توسعه و همکاری‌های اقتصادی را عوامل اصلی در توضیح فرار مغزها می‌دانند (همان: ۲۲). ایرانیان ساکن در ایالات متحده، ۵ برابر بیش از متوسط آمریکاییان دارای مدرک دکترا هستند. درآمد سرانه ایرانیان مقیم در این کشور ۵۰ درصد بیشتر از متوسط ملی درآمد سرانه آمریکا است (شهرام نیا و اسکندری، ۱۳۸۹: ۵۲). در هر حال به نظر می‌رسد که صرفاً عوامل مادی در زمینه فرار مغزها تنها علت نبوده و مجموعه‌ای از عوامل اجتماعی، امنیتی و سیاسی دخیل در این پدیده هستند. فراهم نبودن بستر مناسب جهت رشد و پرورش استعدادها و بی‌اعتمادی و ناامیدی نسبت به وضعیت موجود سبب مهاجرت خیل عظیمی از استعدادهای برتر کشور به جایی که امکان تحقق ایده‌ها و خلاقیت‌هایشان فراهم آید، می‌شود.

ج. میزان جرایم ^۱مال جامع علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

با توجه به داده‌های مربوط به جرایم اجتماعی سال‌های ۸۳-۱۳۶۵، میزان قتل عمد و قتل غیرعمد به طور متوسط ۱۱/۲۰ درصد و ۱۲/۳۴ درصد رشد داشته است که نشانگر وجود یک بحران اجتماعی در جامعه است. داده‌های مربوط به پرونده‌های ختم‌یافته اختلاس، ارتشا و جعل و رانندگی بدون گواهینامه نیز حاکی از افزایش سالیانه‌ای به میزان ۷ درصد و ۷/۱۶ درصد در سال است. مقایسه داده‌های مربوط به پرونده‌های گشایش یافته و ختم‌یافته قتل نشان می‌دهد که ارقام رشد

۱. رجوع شود به: حشمت‌اله عسگری و مهدی تقوی، سرمایه انسانی در کشورهای مبدأ، مجله تحقیقات اقتصادی، شماره ۹۰، بهار ۱۳۸۹، صص ۹۵-۱۱۸.

مربوط به پرونده‌های ختم‌یافته بسیار کمتر از ارقام مربوط به ارقام گشایش یافته است (جدول ۲). همچنین دامنه سنی مجرمان به سمت گروه‌های سنی نوجوان و کودکان کاهش یافته و دوم اینکه اشکال و فرم‌های جرم و جنایت بسیار شنیع تر و غیرانسانی تر شده است (ترکمانی، ۱۳۸۵: ۱۷۰).

جدول شماره-۲ میزان جرایم اجتماعی بر مبنای پرونده‌های گشایش طی سال‌های ۸۳-۱۳۶۵

سال	قتل عمد	قتل غیرعمد	ضرب و جرح و صدمه
۱۳۶۵	۲۹۸	۱۷۱	۳۶۶۸۹
۱۳۷۰	۹۹۸	۲۰۸	۱۶۵۷۴
۱۳۷۵	۱۴۱۹	۶۹۷	۶۰۵۲۴
۱۳۷۹	۱۴۵۹	۱۱۰۱	۷۶۰۷۱
۱۳۸۰	۱۵۷۷	۱۰۹۵	۸۰۴۶۸
۱۳۸۱	۱۹۴۸	۱۳۹۱	۸۱۷۶۷
۱۳۸۲	۱۸۰۳	۱۳۲۵	۷۱۵۶۲
۱۳۸۳	۲۰۱۵	۱۳۸۹	۸۰۰۳۶
متوسط رشد سالیانه	۱۱/۲۰	۱۲/۳۴	۴/۴۳

مرکز آمار ایران، سالنامه آماری سال ۱۳۸۳: ۵۳۶

جدول شماره-۳ میزان جرایم اجتماعی بر مبنای پرونده‌های مختومه طی سال‌های ۸۳-۱۳۶۵

سال	قتل عمد	قتل غیرعمد	اختلاس، ارتشا و جعل	سرقت	رانندگی بدون گواهینامه
۱۳۷۵	۳۴۳۱	۱۵۴۲۱	۱۰۲۶۴۱	۱۳۸۵۴۳	۹۰۸۸۶
۱۳۸۳	۴۴۸۹	۲۲۱۹۹	۱۷۶۸۶۳	۱۵۳۹۲۱	۱۵۸۰۷۹
متوسط رشد سالیانه	۳/۴۲	۴/۶۶	۷/۰۴	۱/۳۲	۱۶/۷

بالا بودن ارقام مربوط به جرایم ناشی از عوامل متعددی همچون بی‌اعتمادی، تردید، ترس، ناامیدی و یأس، وضعیت بد معیشتی و اقتصاد ضعیف و موارد مشابه است و این موارد به نوبه خود منتج از سرمایه اجتماعی ضعیف و حضور همه‌جانبه و گسترده دولت در امور مختلف است. از نکات برجسته‌ای که یکی از صاحب‌نظران (سریع‌القلم) در راستای خروج از زوال و فرسایش سرمایه اجتماعی بدان تأکید کرده خصوصی سازی (بخش خصوصی، دانشگاه‌های خصوصی، کاهش

نقش دولت در مدیریت گفتمان‌های اجتماعی) است که در این زمینه می‌تواند بسیار اثربخش باشد.

گزاره‌های مثبت و تقویت‌کننده سرمایه اجتماعی

مشارکت در همه زمینه‌های زندگی اعم از سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی وجود دارد. نقطه عطف در مفهوم مشارکت در همه عرصه‌های فوق ارادی و داوطلبانه بودن آن است. بنابراین می‌توان چنین تصور کرد که افراد انسانی برای رفع نیازمندی‌ها و کسب منافع شخصی و یا گروهی در چارچوب اعتقادات خود به صورت داوطلبانه اقدام به مشارکت می‌کنند. مشارکت اجتماعی عامل تقویت همبستگی در شبکه‌های اجتماعی است. حضور افراد در فعالیت‌ها و تصمیم‌گیری‌های اجتماعی در بلندمدت موجب تعمیق روابط بین اعضای جامعه، افزایش احساس یگانگی، سعه صدر و تسامح و تساهل گردیده و در نتیجه به توسعه نهادهای مدنی و دموکراتیک خواهد انجامید. در ذیل به برخی از نمونه‌های مشارکت مردمی که به صورت خودجوش و نهادینه در بطن جامعه ایران وجود داشته و گواه بر وجود مؤلفه‌های مثبت سرمایه اجتماعی است اشاره می‌کنیم.

الف. طرح سهمیه‌بندی سوخت

طبق آمار سال ۱۳۸۵ روزانه به طور متوسط ۷۴ میلیون لیتر بنزین در کشور مصرف شده که با توجه به ظرفیت تولید بنزین پالایشگاه‌های کشور، حدود ۴۰ درصد آن از طریق واردات با صرف هزینه هنگفت ارزی تأمین شده است. همچنین به علت پایین بودن قیمت انرژی در کشورمان، دولت هر سال مبالغ سنگینی را صرف یارانه انرژی و به ویژه سوخت می‌کند. در سال ۱۳۸۵ مبلغ یارانه پرداختی برای بنزین، ۱۵ میلیارد دلار بود که ۶ میلیارد دلار آن هزینه یارانه پرداختی جهت واردات بنزین و ۹ میلیارد دلار آن نیز برای مصرف داخلی ۷۴ میلیون لیتر در روز بود (درآباد: ۱۳۸۶: ۳۷). مصرف بالای بنزین در کشور، قیمت ارزان آن، قاچاق آن در شهرهای مرزی، کاهش منابع انرژی و مجموعه دلایلی از این قبیل سبب اتخاذ سیاست‌هایی از جانب دولت در طرح سهمیه‌بندی بنزین شد و در تیرماه سال ۱۳۸۶، طرحی به نام سهمیه‌بندی بنزین در جهت مشکل توزیع و مصرف بنزین کشور به اجرا درآمد که اثرات و بازتاب‌های زیادی داشته است. از آنجا که هر گونه تغییر در سیستم توزیع انرژی و سوخت در زندگی مردم اثری مستقیم دارد و

از طرفی هم هر گونه برخورد و عکس‌العمل مردم در مواجهه با این طرح بر میزان موفقیت و برآوردن انتظارات از آن تأثیرگذار خواهد بود. هر چند آغاز این طرح با نارضایتی‌هایی همراه بود و حواشی خاص خود را ایجاد کرد به طوری که هیچ یک از دولت‌های قبلی با پیش‌بینی همین حواشی و برخی مسایل حادث‌تر توانایی و حتی جرأت اجرای آن را نداشتند، از این رو مسلماً نارضایتی‌ها و اعتراضات اولیه قابل پیش‌بینی بود. اما به تدریج با شفاف‌سازی مسایل و تزریق سیاست‌های حمایتی از جانب دولت، همراهی و همکاری مردم را در ادامه شاهد بودیم، در صورتی که نارضایتی‌ها و حتی اعمال خشونت‌های بیشتری پیش‌بینی می‌شد. این همراهی از جانب مردم نشان‌دهنده رشد آگاهی و درک و موقعیت‌مندی صحیح آنان بود، که این تعامل و مشارکت چندلایه سبب اجرای سیاست‌ها به شیوه‌ای ملایم و هدفمند و رفع تنش‌های به وجود آمده بود.

ب. زلزله بم

ساعت پنج و سی دقیقه بامداد روز جمعه، پنجم دی ماه سال ۱۳۸۲ بم با زلزله‌ای به قدرت ۶/۳ ریشتر به خود لرزید. شدت تلفات این فاجعه بسیار بالا و آمارها حاکی از جان سپردن بیش از ۴۱ هزار تن از ساکنان این منطقه داشت. همچنین هزاران نفر مجروح و بی‌خانمان شدند. ابعاد این فاجعه به قدری وسیع بود که در حوزه‌های مختلف امداد و نجات، بهداشتی - درمانی، فرهنگی، آموزشی، اسکان، تأمین مواد غذایی، پوشاک، حمایت از کودکان و زنان بی‌سرپرست و ... نیازمند یک مشارکت و همکاری همه‌جانبه ملی مشخص بود. به رغم اینکه ستاد مدیریت بحران به علت عدم تجربه کافی، فقدان آموزش‌های لازم و برخی دلایل فنی و غیرفنی دیگر از مدیریت صحیح این واقعه برنیامد اما در ساعاتی کوتاه پس از وقوع این حادثه تلخ شاهد نمونه‌هایی فراوان از حس همدردی و تلاش همه‌جانبه در جهت کمک به آسیب‌دیدگان از جانب مردم شهرستان‌های مختلف بودیم. به عنوان مثال حدود ۵ الی ۶ ساعت پس از وقوع زلزله بم شاهد سیل نمازگزاران نماز جمعه در تهران به مراکز انتقال خون، جهت اهدای خونشان بودیم. این حرکات خودجوش تا روزهای بعد ادامه داشت، ستاد کمک‌های مردمی به زلزله‌زدگان در تمام شهرها فعالیت خود را آغاز کرد و مردم از کمک‌های مادی گرفته تا وسایلی همچون مواد خوراکی، پوشاک و دارویی به کمک هموطنان خود شتافته از هیچ کمکی دریغ نورزیدند. بسیاری از افراد متخصص در زمینه‌های مختلف پزشکی، فنی - مهندسی

و حتی افراد عادی، به صورت داوطلبانه عازم بم شدند و به سامان‌دهی اوضاع پرداختند. این امر نشان از وجود حس همدردی و مشارکت بالا و در واقع وجود شبکه‌های مشارکت اجتماعی در درون جامعه ایرانی داشت. مشارکتی که می‌تواند در ابعاد و وجوه مختلف دیگری نیز به کار گرفته شود و در کاهش هزینه‌های دولتی نقشی بسزا ایفا نماید. مشارکتی که هر چند به صورت پنهان و در لایه‌های زیرین جامعه موجود است لیکن تأثیرگذاری و نمودهای عینی آن با اندکی تأمل قابل درک است. فرسایش این سرمایه، نیز همانند بحث حضور آن در یک روند بلند مدت و در شرایط غفلت حکومت‌مداران امکان‌پذیر است و بعد از این فرسایش تأثیرات آن در یک حادثه ناگهانی (تهدید خارجی، اعتراضات داخلی، افزایش تورم و ...) نمود عینی به خود خواهد گرفت و بی‌تردید نه تنها در این شرایط یک کشور از امنیتی پایدار برخوردار نخواهد بود، بلکه بی‌ثباتی و ناامنی از خصوصیات بارز آن است.

ج. اهدای داوطلبانه خون

حسن ابوالقاسمی مدیرعامل سازمان انتقال خون به مناسبت سالروز تأسیس سازمان انتقال خون در سخنانی پیش از خطبه‌های نماز جمعه در تاریخ ۱۰ مرداد ۱۳۸۱ آمار افرادی را که به صورت پیوسته به این سازمان جهت اهدای خون مراجعه می‌کنند اینگونه اعلام می‌کند: ۴۵ درصد از اهداکنندگان به صورت مستمر و به طور میانگین دو تا چهار بار در سال مبادرت به اهدای خون می‌کنند. وی در ادامه افزود: به ازای هر ۱۰۰۰ نفر ۲۵ نفر اهداکننده در کشور وجود دارد.^۱ به گزارش ایرنا، جمهوری اسلامی ایران همچنین تنها کشور منطقه به شمار می‌آید که صددرصد خون‌های اهدایی را به صورت اهدای داوطلبانه مردم به دست آورده است. بر اساس این گزارش، کشورهای جهان، بر اساس مصوبه ۲۰۰۵ سازمان بهداشت جهانی، باید تا سال ۲۰۲۰ اهدای صددرصدی داوطلبانه را گسترش دهند، این در حالی است که جمهوری اسلامی ایران، حدود چهار سال است که صددرصد خون‌های اهدایی را به صورت داوطلبانه دریافت کرده است. ابوالقاسمی در گفت‌وگو با خبرنگار اجتماعی ایرنا افزود: این آرزوی سازمان بهداشت جهانی است که اهدای خون کشورهای جهان هر چه سریع‌تر به بیش از یک تا سه درصد برسد و اهدای داوطلبانه خون نیز گسترش یابد. وی با بیان اینکه هم اکنون بیش از

۱. رجوع شود به: www.pezeshkan.org/?cat=6&paged=4

۷۵ درصد کشورها کمتر از یک درصد اهدای خون دارند، گفت: خوشبختانه ایران در مقایسه با این کشورها که کمتر از یک درصد جمعیت آنها خون اهدا می‌کنند، به شاخص دو و نیم درصد رسیده است. امروز در حالی جمهوری اسلامی ایران سال‌ها جلوتر از مصوبه سازمان بهداشت جهانی پیش می‌رود که از هر یک هزار هموطن نوع دوست، ۲۵ نفر خون خود را به بیماران اهدا می‌کنند. جمهوری اسلامی ایران همچنین در حالی یکصد درصد خون مورد نیاز خود را از طریق اهدای داوطلبانه به دست می‌آورد که اهداکنندگان خون به طور کلی به سه نوع اهداکننده تقسیم می‌شوند که ایران در بین این تقسیم‌بندی‌ها، سالم‌ترین نوع اهداکننده را داراست. هموطنان اهداکننده، اهداکنندگانی به شمار می‌آیند که نه پول می‌گیرند و نه با بیمار فامیل هستند بلکه به صورت کاملاً داوطلبانه و با احساس مسئولیت زیاد خون خود را اهدا می‌کنند. به گفته مدیرعامل سازمان انتقال خون ایران، بر اساس آخرین اطلاعات به دست آمده یک میلیون و ۸۰۰ هزار نفر اهداکننده خون داریم که در سال ۸۸ به افزایش ۲۰ درصدی خونگیری نسبت به سال ۸۳ رسیدیم. این جریان نیز نمونه دیگری از وجود روحیه بالای حضور گسترده شهروندان در اموری است که هیچ نفع فردی عایدشان نمی‌شود. در واقع افراد جامعه، خیر فردی را به خاطر خیر بزرگ‌تری که به اجتماع تعلق دارد، نادیده گرفته و اولویت را به گروه (جامعه) داده‌اند. آنچه که در مبحث سرمایه اجتماعی چندین بار بدان تأکید شد همین حضور آگاهانه افراد در شبکه‌های مشارکت و مقدم شمردن منافع جمعی بود.

د. مدرسه‌سازی

طبق آمار ارائه شده توسط رئیسی، رییس سازمان نوسازی، توسعه و تجهیز مدارس، طی پنج سال گذشته (۸۳ به بعد) خیرین هر روز ۱۱ کلاس درس در سطح کشور ساخته‌اند. محمود رئیسی در دوازدهمین همایش خیرین مدرسه‌ساز خراسان رضوی افزود: در این مدت خیرین روزانه ۲/۵ پروژه در سطح کشور اجرا کرده و هر روز بیش از یک هزار و ۶۰۰ مترمربع فضای آموزشی در اقصی نقاط کشور و مناطق محروم و با تراکم جمعیتی بالا احداث کردند. وی اظهار داشت: ۲۰ درصد فضاهای آموزشی کشور بعد از انقلاب توسط خیرین ساخته شده و اگر حضور آنان نبود به طور قطع کشور در زمینه فضاهای آموزشی با مشکلات جدی

مواجه می‌شد. طی پنج سال گذشته ۲۲ هزار میلیارد ریال میزان تعهدات خیرین مدرسه‌ساز در کشور بود که از این میزان تاکنون ۱۵ هزار میلیارد ریال محقق شده است. از این حضور آگاهانه و مشارکت همه‌جانبه می‌توان نمونه‌های دیگری را نیز همچون همکاری مردم در طرح‌های مربوط به حفظ محیط زیست، کاهش آلودگی هوا در شهرهای پرتراфик همچون تهران، کاهش تعداد فرزندان، حضور در مراسم عبادی، سیاسی و غیره را مثال زد که به نوبه خود کم‌نظیر و منحصر به جامعه ایرانی است و حاکی از وجود سرمایه‌ای عظیم در درون جامعه است که سرمایه‌گذاری در آن نه تنها لازم بلکه از ارکان ضروری در جهت رسیدن به امنیت ملی پایدار است.

مصاحبه با کارشناسان

در ادامه این پژوهش سراغ تنی چند از متخصصان و صاحب‌نظران پیرامون موضوع مورد بحث رفته و نظرات آنها را جویا شدیم که سؤالات مطرح شده (در ذیل) و پاسخ این بزرگواران به شرح ذیل است.

۱. جایگاه سرمایه اجتماعی را در تدارک امنیت ملی پایدار چگونه ارزیابی می‌کنید؟

۲. سه نمونه (مصادیق) در باب سهم سرمایه اجتماعی در ارتقاء یا تضعیف امنیت ملی پایدار ذکر بفرمایید.

۳. کشورهای موفق و ناکام در کاربست سرمایه اجتماعی جهت تثبیت امنیت ملی پایدار کدامند؟ لطفاً دو نمونه هم ذکر کنید.

اعتماد بین ملت و دولت به مثابه امنیت ملی پایدار

ج ۱. در صورتی که سرمایه اجتماعی را روابط مبتنی بر اعتماد بدانیم، نقش مؤثر آن در امنیت ملی به خوبی آشکار می‌شود. روابط مبتنی بر اعتماد میان مردم و دولت، میان واحدهای دولت و سایر سازمان‌ها، میان سازمان‌های غیردولتی و دولت، همه تضمین‌کننده امنیت ملی خواهد بود. از سویی دیگر، وجود اعتماد در روابط، هزینه‌های کنترلی امنیت ملی را کاهش داده و امکان ارتقاء ضریب امنیت را فراهم می‌آورد. نکته مهم دیگر در پایداری امنیت ملی است که حاکی از استمرار و تداوم امنیت می‌باشد و این مهم تحقق پیدا نمی‌کند مگر در پرتو اعتماد فی‌مابین ملت و دولت.

ج ۲. درحالت کلی سهم سرمایه اجتماعی به طور منطقی در ارتقا و تضمین امنیت

ملی پایدار، مستقیماً بالا و پایین می‌رود و مصادیق آن را باید در متون تخصصی جستجو کرد.

ج ۳. شاید کشورهایی که دچار ناپایداری‌های سیاسی مکرر و آشوب‌های داخلی هستند مانند کشورهای آفریقایی نمونه‌ای از تجربه‌های ناموفق کاربست سرمایه اجتماعی در امنیت ملی باشند. کشورهای اروپایی و آمریکای مرکزی و کانادا نمونه‌های موفق سرمایه اجتماعی و امنیت ملی هستند (مصاحبه نگارنده با دکتر سیدمهدی الوانی؛ استاد دانشگاه علامه طباطبایی).

مدیریت بهینه خواست‌های قومی؛ تدارکی در جهت تأمین امنیت ملی

ج ۱. سرمایه اجتماعی در سطح (بین‌نژادی و بین‌قومی) می‌تواند موجبات ایجاد امنیت ملی را فراهم آورد. هر چه سرمایه اجتماعی بین اقوام و نژادها بیشتر باشد، امنیت ملی سهل‌الوصول‌تر خواهد بود. همین‌طور برعکس، هر چه سرمایه اجتماعی درون‌قومی و درون‌نژادی بیشتر باشد و اقوام و نژادها تمایل به ایجاد برقراری ارتباط با یکدیگر نداشته باشند امکان وارد آمدن صدمه به امنیت ملی بیشتر خواهد شد. نظام حاکم در کشور عزیزمان که دارای تنوع اقوام و نژاد هستیم، باید به این مهم توجه کرده و در راستای مدیریت بهینه آن اقدام کند.

ج ۲. الف. آیین‌ها و مراسم ملی نظیر جشن نوروز می‌تواند مقوم سرمایه اجتماعی در سطح اقوام و نژادها بشود. تأکید دولت بر این مشترکات می‌تواند موجبات نزدیکی بیشتر اقوام شده و این نزدیکی نیز امنیت ملی را مهیا نماید.

ب. مراسم دینی مشترک و تأکید بر آنها (روزه، نماز و ...) هر کدام می‌تواند به نوبه خود موجب افزایش سرمایه اجتماعی و نهایتاً ایجاد امنیت ملی پایدار بشود.

ج. بحران‌های در سطح ملی نظیر جنگ‌ها - زلزله و ... به شرط مدیریت صحیح توسط دولت می‌تواند موجبات نزدیکی اقوام را بیشتر از پیش مهیا کند و اینها خود زمینه را برای ایجاد سرمایه اجتماعی بین‌نژادی و نهایتاً امنیت ایجاد می‌کند.

ج ۳. کشورهای نظیر افغانستان - عراق و تا حدی کشور خودمان در زمینه ایجاد سرمایه اجتماعی بین‌قومی و بین‌نژادی ضعیف عمل کرده‌ایم و حال آنکه کشورهایی نظیر هندوستان که تنوع کثیری از اقوام و نژادها و فرهنگ‌ها را در خود جای داده و همین‌طور برخی از کشورهای غربی که میزبان اقوام و نژادهای مختلف هستند، توانسته‌اند در زمینه ایجاد سرمایه اجتماعی موفق عمل کنند. (مصاحبه نگارنده با دکتر اسماعیل کاووسی؛ مدیر گروه مدیریت؛ آموزش و منابع انسانی)

مرکز تحقیقات استراتژیک).

غیردولتی شدن و کوچک‌سازی دولت به مثابه رکن امنیت ملی پایدار

ج ۱. بسیار نقش مستقیم و تضمین‌کننده‌ای دارد. به میزانی که مردم یک جامعه با تشکل‌های غیردولتی و شبکه‌سازی‌های آزاد و تعلق آزادانه به گروه‌های متعدد اجتماعی فعالیت کنند، به همان میزان امنیت ملی گسترش و تعمیق پیدا می‌کند. آزادی اندیشه، گردش اندیشه و غیردولتی شدن تشکل‌های اجتماعی بر امنیت ملی اثرات مستقیم دارد.

ج ۲. ارتقاء: الف. بخش خصوصی ب. دانشگاه‌های خصوصی ج. کاهش نقش دولت در مدیریت گفتمان‌های اجتماعی. تضعیف: الف. فقدان احزاب ب. فقدان تعدد انتقاد رسانه ج. فقدان رقابت اندیشه‌ها.

ج ۳. موفق: کره جنوبی، سنگاپور، ترکیه. ناموفق: پاکستان، ونزوئلا، لیبی (مصاحبه نگارنده با دکتر محمود سریع‌القلم؛ استاد دانشگاه شهید بهشتی).

امنیت ملی به مثابه رضایت‌مندی افراد و گروه‌ها

دکتر حاجیانی جواب سؤالات را به صورت کلی و اینگونه پاسخ دادند:

در دوران کنونی فهم مسئله امنیت مبتنی بر درک ایجابی این مقوله و در چارچوب رضایت‌مندی قابل فهم است. به عبارتی مرجع امنیت در یک کشور، فرد و بررسی رضایت یا نارضایتی‌های فردی (کیفیت زندگی) است. از طرفی سرمایه اجتماعی یکی از منابع مهم تأمین امنیت در سطح فردی است. چرا که رضایت‌مندی مؤلفه مهم امنیت فردی در بحث اعتماد، شبکه روابط و پیوندهای اجتماعی به کزار مطرح می‌شود و سرمایه اجتماعی پدیدآورنده شهروندانی در کسوت کنش‌گرانی فعال است که می‌تواند تقویت‌کننده و انسجام‌بخش امنیت باشد.

سرمایه اجتماعی قوی ← تقویت‌کننده نظام اجتماعی ← تقویت‌کننده امنیت فردی
اما نکته اینجاست که این مقوله صرفاً ایجادکننده امنیت ملی پایدار نخواهد بود و بالعکس در برخی شرایط تهدیدزا نیز هست. به عنوان مثال اگر در کشوری خشونت سیاسی به صورت بالقوه وجود داشته باشد و این کشور از سرمایه اجتماعی بالا برخوردار باشد، به عبارتی کنش‌گران با توجه به میزان ارتباطات بالای خود از طریق عضویت در شبکه‌ها و همچنین سطح قابل اطمینانی از آگاهی سیاسی، نارضایتی خود را به شیوه‌ای قهرآمیز بروز خواهند داد و این مقوله مؤید نظریه هانتینگتون

است که معتقد است توسعه ناهمگون به ویژه در جوامع جهان سوم سبب بروز خشونت و گاه انقلاب می‌شود. امنیت ملی با دو مفهوم ثبات (Stability) و نظم اجتماعی (Social order) ارتباطی مستقیم دارد. پایداری امنیت با تأکید بر مؤلفه‌های میانی همچون خشونت پایین سیاسی، آگاهی سیاسی بالا، فرهنگ سیاسی مثبت که در واقع همه از مؤلفه‌های ارتقاءبخش سرمایه اجتماعی هستند، ارتباط مستقیم دارد و بسترسازی و شرایط خاص خود را می‌طلبد. از این رو، در کشورهای جهان سوم که به نوعی شاهد حضور دولت فراگیر و جامعه مدنی ناکارآمد هستیم افزایش ناگهانی سرمایه اجتماعی چالش‌زا نیز خواهد بود و شاید برخی دولت‌ها با درک همین امر رویکردی سلبی را اتخاذ و سیاست‌هایی که هر از چندگاهی در جهت تقویت سرمایه اجتماعی شکل می‌گیرد نیز روندی معکوس به خود می‌گیرد (خصوصی‌سازی و حضور سازمان‌های شبه‌دولتی) و مکرر در مکرر شاهد بی‌ثباتی و قدرت‌گیری فزاینده دولت خواهیم بود.



سرمایه اجتماعی بالا ← مشارکت بالا ← فرهنگ خشونت پایین ← امنیت ملی پایدار (مصاحبه نگارنده با دکتر حاجیانی، پژوهشگر ارشد مرکز تحقیقات استراتژیک مجمع تشخیص مصلحت نظام).

سرمایه اجتماعی به مثابه رکن امنیت ملی پایدار

۱. سرمایه اجتماعی، نقش محوری در میان سه نوع سرمایه اقتصادی، سرمایه انسانی و سرمایه اجتماعی دارد. دو نوع دیگر سرمایه فقط زمانی به صورت کارآمد عمل می‌کنند که سطح سرمایه اجتماعی به اندازه کافی باشد. بنابراین اگر امنیت ملی پایدار را محصول رشد مداوم و پایدار در همه عرصه‌های اقتصادی و فرهنگی و اجتماعی بدانیم، این رشد تنها با وجود سطح قابل قبولی از سرمایه اجتماعی امکان‌پذیر است. امنیت ملی چیزی نیست جز وجود امنیت در رفتارهای شهروندان. امنیت رفتارهای شهروندان وقتی محقق می‌شود که رفتارهای آنان قابل پیش‌بینی

باشد و قابلیت پیش‌بینی رفتارهای شهروندان وقتی بالاست که سطح سرمایه اجتماعی به اندازه کافی بالا باشد.

۲. پایین بودن سرمایه اجتماعی (بی‌اعتمادی مردم به دولت) در هنگام ثبت نام فرم‌های اطلاعات اقتصادی خانوار باعث شد که مردم اطلاعات غلط به دولت بدهند و بنابراین دولت علی‌رغم برنامه‌ریزی گسترده برای استفاده از این فرم‌ها، نتوانست از اطلاعات این فرم‌ها استفاده کند. همین اطلاعات غلط باعث شده که خوشه‌بندی‌ها نادرست انجام شود و اگر دولت عقب‌نشینی نکرده بود احتمال داشت که به اعتراضات عمومی منجر شود.

- پایین بودن سرمایه اجتماعی موجب می‌شود که آینده جامعه تیره بنماید و بنابراین در نخبگان انگیزه ایجاد کند که از کشور مهاجرت کنند. مهاجرت مستمر نخبگان به معنی از دست دادن سرمایه‌های انسانی جامعه است که در بلند مدت موجب تهی شدن جامعه از مغزهای خلاق می‌شود.

- پایین بودن سطح سرمایه اجتماعی باعث شده است که مردم اصولاً سیاست‌های دولت را جدی نگیرند و بیشتر با تمسخر با آن برخورد کنند. بی‌باوری به سیاست‌های دولت به معنی شکست این سیاست‌ها در عمل است و در بلند مدت موجب بحران کارآمدی در نظام سیاسی می‌شود.

۳. کشورهای موفق: ژاپن و کره جنوبی. کشورهای ناکام: عراق - افغانستان - پاکستان. (مصاحبه نگارنده با دکتر زبانی، عضو هیأت علمی دانشگاه اصفهان).

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

نتیجه‌گیری

سرمایه‌گذاری در زمینه سرمایه اجتماعی و بها دادن به مؤلفه‌های آن به دنبال خود در سطح خرد مظاهر و مواردی همچون مشارکت سیاسی، انسجام اجتماعی، وجدان کاری، ریاضت‌پذیری، تعلق خاطر ملی و نهادینه‌سازی فضای اعتماد را به همراه داشته و در سطح کلان از طریق ایجاد حس جمعی مشترک (یکپارچگی ملی)، ارتقاء و تثبیت هویت ملی، تسهیل مدیریت در حوزه‌های سیاسی/اقتصادی و افزایش امید/انگیزه اجتماعی در تدارک امنیت ملی پایدار نقش ایفا می‌کند. با بررسی و کنکاش در موارد فوق ناکارایی تدابیر کلاسیک سنتی و ضرورت ائتلاف در بستر رشد افقی و عمودی عرصه و نیروهای اجتماعی به وضوح مشخص شد و در درک نوین امنیت، افراد و گروه‌ها، تشکل‌های غیردولتی، شبکه‌سازی آزاد و تعلق آزادگونه به گروه‌های متعدد اجتماعی (سریع‌القلم)، در یک نگاه سلسله مراتبی از اولویت خاصی برخوردار شدند. در این فرآیند گذار است که اهمیت و جایگاه سرمایه اجتماعی مشخص می‌شود و زوال و فرسایش آن عواقب جبران‌ناپذیری را به همراه خواهد داشت و پیامد این روند رو به افول سرمایه اجتماعی اینست که شاهد سیاست‌زدگی و مداخله فراگیر دولت، ضعف سازمان‌ها و نهادهای غیردولتی و سلطه فن‌آوری و تکنیک مدرن خواهیم بود. در راستای پاسخگویی پرسش مطرح شده در این پژوهش وارد مصادیق کارکرد سرمایه اجتماعی در جهت تدارک امنیت ملی پایدار ایران در دهه ۱۳۸۰ شدیم. با بررسی مواردی همچون مطالبات اقلیت‌های قومی / مذهبی، فرار مغزها و میزان جرایم مشخص شد که ایران در زمینه اعتماد به حاکمیت از درجات و جایگاه ایده‌آلی برخوردار نیست. در بحث مدیریت مطالبات اقلیت‌های قومی / مذهبی در ایران آنچه در مجموع شاهد بودیم روابط اجتماعی درون‌گروهی قوی و مستحکمی بود که منطبق با تئوری پیوندهای ضعیف گرانووتر^۱ برآیند این روابط درون‌گروهی قوی افول سرمایه اجتماعی در جامعه ایران است. از میان متخصصان در این زمینه کاووسی بر اهمیت خواسته‌های مدنی قومی صحنه‌گذارده است و در تحلیل وی هر چه سرمایه اجتماعی بین اقوام و نژادها بیشتر باشد، امنیت ملی سهل‌الوصول‌تر خواهد بود و بالعکس، هر چه سرمایه اجتماعی درون‌قومی و درون‌نژادی بیشتر باشد و اقوام و نژادها تمایل به ایجاد برقراری ارتباط با یکدیگر نداشته باشند امکان وارد آمدن صدمه به امنیت

1. Granovter

ملی بیشتر خواهد شد. با بررسی موارد عینی تری همچون فرار مغزها، میزان جرایم و ... در ایران روند رو به نزول سرمایه اجتماعی به صورت شفاف تری تبیین شد. اما در ادامه تلاش بر این شد که با کنه‌کاوی برخی واقعیات دیگر در ایران همچون پذیرش طرح سهمیه‌بندی سوخت از جانب مردم، همدلی و همراهی مردم در کمک به زلزله‌زدگان بم و مشارکت مردم در امور داوطلبانه و فارغ از منفعت شخصی، از نگاه بدبینانه محض تبری و حضور و وجود درجاتی از سرمایه اجتماعی به صورت بالقوه و بالفعل آشکار شود. اما در مجموع آنچه مشاهده شد، قوت و شدت‌گیری روند رو به فرسایش سرمایه اجتماعی و رشد نوع منفی آن (قومی و درون‌گروهي) در جامعه ایران بود. بنابراین، به پرسش مطرح شده در این پژوهش اینگونه می‌توان پاسخ داد که واریسی مواردی همچون استقبال از اوراق مشارکت، سود سهام و طرح‌های بلند مدت در زمینه انرژی نشان می‌دهد که سرمایه اجتماعی در ایران در اوایل دهه ۱۳۸۰ وضعیت مساعدی داشته است، لیکن در اواخر دهه ۱۳۸۰، به واسطه توجه محدود دولت به سرمایه اجتماعی در برخی موارد شاهد افول آن در عرصه عمومی هستیم. اینگونه موارد دورنمای مناسبی را برای امنیت ملی کشورمان در آینده ترسیم نمی‌کند و نیل به امنیت ملی پایدار را با دشواری‌های کثیر و فراوان متعددی مواجه خواهد ساخت. امنیتی کردن مسایل باید به عنوان آخرین مرحله و گزینه نهایی تلقی گردد. دشواری‌ها و چالش‌های گوناگون را می‌توان از طریق نگاهی اجتماعی و فارغ از سیاسی و امنیتی کردن آنها با کاربست اجماع و گفت‌وگو حل کرد. حضور نهادهای غیردولتی، بخش خصوصی قوی، تحدید نقش دولت در مدیریت گفت‌وگوهای اجتماعی، تعدد رسانه‌های انتقادی و رقابت و تقابل اندیشه‌ها در فضای آزاد و ترویج ارتباط چهره به چهره (اصل گفتگو)، می‌تواند جایگزین رویکرد مبتنی بر امنیتی دیدن قضایا و حاد کردن آنها شود. این راهکارها به عنوان گزینه‌هایی در جهت ترمیم، تعمیق و افزایش گستره سرمایه اجتماعی و به دنبال آن حصول به امنیت ملی پایدار به عنوان راهکارهای پیشنهادی در این پژوهش مطرح می‌شود. با توجه به وجود بالقوه سرمایه اجتماعی در جامعه ایران مجریان امر می‌توانند با بسترسازی و کاربست راهکارهای فوق در مسیر ثبات امنیت ملی پیش رفته و از وجهه و جایگاه مناسبی در عرصه ملی و فراملی برخوردار شوند و اداره امور را با سرعتی روزافزون و هزینه‌ای کمتر به پیش برند.

یادداشت

در این مقاله نظرات و تأملات صاحب‌نظران پیرامون مبحث مربوطه مورد کاربست قرار گرفته و با تنی چند از آنان همچون دکتر سریع‌القلم، دکتر الوانی، دکتر رنانی، دکتر حاجیانی و دکتر کاووسی مصاحبه‌ای کوتاه صورت گرفته است.

فهرست منابع

الف) فارسی:

- احمدی، حمید (۱۳۸۶)، ایران، هویت، ملیت، قومیت، چاپ دوم، تهران، مؤسسه تحقیقات و علوم انسانی.
- اسلامی، علیرضا (۱۳۸۵)، قومیت و ابعاد آن در ایران، مجله علوم سیاسی، ۱۳۸۵، شماره ۳۴، ص ۱۹۸.
- ترکمانی، علی دینی (۱۳۸۵)، تبیین افول سرمایه اجتماعی، فصلنامه علمی - پژوهشی رفاه اجتماعی، سال ششم، شماره ۲۳، صص ۱۷۱-۱۴۷.
- خسروی، مرتضی، الزامات فرهنگ سند چشم‌انداز ۲۰ ساله، ماهنامه اطلاعات راهبردی، ش. ۳۹.
- شریفی درآباد (۱۳۸۶)، بررسی وضعیت بنزین در ایران و راهکارهایی برای بهبود مصرف آن، بررسی‌های اقتصاد انرژی، شماره ۱۰، صص ۴۲-۲۴.
- شهرام‌نیا و اسکندری (۱۳۸۹)، ابعاد، ریشه‌ها و پیامدهای فرار مغزها از پیرامون به مرکز، ره‌آورد سیاسی، شماره ۲۹-۲۸، ص ۵۲.
- عسگری، حشمت‌اله (۱۳۸۹) و مهدی تقوی، سرمایه انسانی در کشورهای مبدأ، مجله تحقیقات اقتصادی، شماره ۹۰، صص ۱۱۸-۹۵.
- عسگری، حشمت‌اله (۱۳۸۷)، مهدی تقوی، منوچهر عسگری و عباس شاکری، بررسی علل فرار مغزها از کشورهای در حال توسعه به کشورهای OECD در قالب مدل جاذبه، فصلنامه اقتصاد مقداری (بررسی‌های اقتصادی سابق)، دوره ۵، شماره ۲، صص ۲۲-۱.
- فکوهی، ناصر (۱۳۸۹)، همسازی و تعارض در هویت و قومیت، چاپ اول، تهران، نشر گل‌آذین.
- نش، کیت (۱۳۸۷)، جامعه‌شناسی سیاسی معاصر: جهانی شدن، سیاست و قدرت، ترجمه محمدتقی دلفروز، تهران انتشارات کویر.

ب) انگلیسی

Mann, M. (2005), The Dark Side of Democracy Explaining Ethnic Cleansing, Cambridge University Press, p.11.